

## جلوه‌های حضور خدا در شعر کودک

محمود رضایی دشت ارژنه\*

منوچهر تشکری\*\*

فریده احمد پوریان\*\*\*

### چکیده

موضوع خدا و موجودیت او از محوری‌ترین موضوعاتی است که اندیشه‌ی بشر را همواره به خود مشغول داشته است؛ اندیشه‌ی که با رشد فکری انسان، صورتی متکامل‌تر به خود می‌گیرد و تا پایان عمر نیز از صفحه‌ی ذهن او دور نمی‌شود. حضور این اندیشه و باور در ذهن کودک، زمینه‌ساز خلق اشعار بسیاری در حوزه‌ی شعر کودک، در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. در این مقاله، با بررسی اشعار بیست و چهار شاعر، کوشش شده تا هم، جایگاه خدا در شعر کودک در دوره‌ی انقلاب اسلامی بازنمایانده شود و هم مشخص گردد که بیشتر چه جلوه‌هایی از خداوند، در شعر این شاعران، نمایان شده است. در پایان روشن شد که خداوند، در شعر شاعران کودک پس از انقلاب، حضور پررنگی دارد و بیشتر در این جلوه‌ها پدیدار گشته است؛ لطف و مهربانی خداوند، گره‌گشایی و حلال مشکلات بودن خداوند، تسبیح و ستایش موجودات، نعمت‌های خدا، بازگشت به سوی خدا، عشق و دوستی خداوند، سریان خدا در همه‌ی هستی، آفرینندگی خدا، راز و نیاز با خدا

واژه‌های کلیدی: خدا، دین، شعر کودک، آفرینش، موجودات

mrezaei35@gmail.com

\*استادیار دانشگاه شهیدچمران اهواز

\*\*استادیار دانشگاه شهیدچمران اهواز

\*\*\*دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

جلوه‌ی خدا و ویژگی‌های او یکی از پربسامدترین درون‌مایه‌هایی است که در شعر شاعران کودک، در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، همواره مورد توجه بوده و هست. بر اساس نظریه‌ی ایریس یاب، کودکان همواره پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی خدا، داشته و دارند؛ پرسش‌هایی از این نمونه که خدا از کجا آمده؟ آیا خدا مرا می‌بیند یا سخنانم را می‌شنود؟ چه کسی در دنیا از همه قوی‌تر است و خدا شبیه چیست و هزاران پرسش دیگر. (یاب، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۲) ایریس یاب معتقد است که تصویر کودکان از خداوند مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد. تصویری که کودکان درباره‌ی خدا دارند، تقریباً از سه تا چهار سالگی با چرخش شروع می‌شود و به صورتی غریزی در تمام کودکان دنیا وجود دارد. این تصویر تا هفت سالگی، تصویری خام، گیتیان و شبیه یک انسان است؛ یعنی همان گونه که کودکان، پدر و مادر و اطرافیان را با چشم سر می‌بینند، خدا را نیز این گونه تصور می‌کنند و مثلاً چنین می‌اندیشند که خداوند از نظر قدرت و توانایی، مانند پدر آنهاست. این تصورات از نه تا دوازده سالگی تا حدودی تغییر می‌پذیرد و در این دوره، کودکان، خدا را وجودی فوق‌طبیعی می‌دانند که خالق هر چیزی است و از بالای سر آنها، بر همه چیز و همه کس تسلط دارد و آنها را می‌بیند. (همان: ۱۶-۱۵)

بنابراین تصویری که در ذهن کودک در باره‌ی خداوند وجود دارد، با تصویر یک نوجوان، جوان و انسان بالغ کاملاً متفاوت است. از این رو والدین باید با اتخاذ شیوه‌هایی مناسب چون داستان‌سرایی، خواندن اشعاری با مضامین مذهبی و با زبانی ساده و قابل فهم، به پرسش‌های مذهبی کودکان پاسخ دهند و به کودک نیز اجازه‌ی پرسش و پاسخ، تفکر و بررسی و مکاشفه بدهند؛ چرا که این فرایند و یادگیری باید به هر شکلی و در هر زمانی به صورتی مداوم و پیوسته با برنامه و بی‌برنامه، انجام شود. (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۲: ۴۹۶-۴۹۲)

اینجاست که رسالت مهم شاعران کودک و نوجوان، اهمیت وافر خود را نشان می‌دهد، چرا که شعر به دلیل بار موسیقایی خود، می‌تواند بیش از دیگر انواع ادبی، کودکان را به خود جذب کند و از

این رو، اگر شاعران کودک و نوجوان، مباحث متعدد خداشناسی را به شکلی هنری و جذاب در شعر خود، متبلور سازند، می‌توان امیدوار بود که ذهن جستجوگر کودک از همان آغاز با خدا و دین و مسایل مذهبی خو می‌گیرد و از هرگونه انحرافی بازداشته می‌شود که این امر به ویژه در کشور ما که تقید به دین مبین اسلام، یکی از افتخارات مردمانش است، ضروری‌تر می‌نماید.

به دلیل محدودیت حجم مقاله و حجم زیاد اشعار مورد بررسی، در مقدمه به همین مقدار بسنده می‌شود. در این جستار، به بررسی برخی از اشعار برجسته‌ی شاعران کودک و نوجوان پرداخته می‌شود تا روشن شود که خدا چه جایگاهی در گستره‌ی ادبیات کودکان دارد؟ آیا آنچنان که دنیای کودکان اقتضا می‌کند، تبلور خدا و ویژگی‌های او به شکلی هنری و متناسب با سن آنها، در این اشعار نمود یافته است؟ از دیگر سو، بیشتر چه ویژگی‌هایی از خداوند، در شعر کودک متبلور شده است؟

## ۲- نقد و بررسی

با بررسی اشعار بیست و چهار شاعر برجسته‌ی کودک و نوجوان روشن شد که خداوند در شعر شاعران پس از انقلاب، حضوری پررنگ دارد و بیشترین جلوه‌های حضور او در شعر این شاعران به قرار زیر است:

### ۲-۱- گره‌گشایی و حلال مشکلات بودن خداوند

چون کودکان در سنی هستند که هنوز نمی‌توانند خیلی از کارهایشان را خودشان انجام دهند و با مشکل مواجه می‌شوند، اشاره به گره‌گشایی خداوند، می‌تواند خداوند را هرچه بیشتر در دل و جان کودکان جای دهد. از همین روست که این درون‌مایه نیز در شعر شاعران کودک، بسامد بالایی دارد. به عنوان نمونه شکوه قاسم‌نیا در شعر «دعای مامان»، موفق شده به خوبی با پیوند دادن پدر و مادر و خداوند و درست کردن یک رابطه‌ی سه طرفه، این باور را به کودک منتقل کند که خداوند حلال مشکلات ماست:

مادر جونم داره دعا می کنه / یواشکی خدا خدا می کنه / دلش می خواد صدا کنه زنگ در / بابا جونم  
زودی بیاد از سفر / کاشکی خدا بشنوه زود صداشو / قبول کنه خدا جونم دعاشو / بابام بیاد و روی در  
بکوبه / وای، اگه این جور بشه، چه خوبه! (قاسم نیا، ۱۳۸۵، ۸)

قاسمی نیا در شعر «کفش آبی» نیز به شیوه‌ای هنرمندانه و تصویری و ملموس، در دیالوگی دوطرفه بین کودک و  
خداوند، این مفهوم را به ذهن کودک تداعی می‌کند که هر چیزی را که آرزو می‌کند، حتی اگر کفشی باشد، این  
خداوند است که می‌تواند او را حاجت‌روا کند. از دیگرسو، شاعر به کودک می‌فهماند که هر چیزی که پدر یا  
مادر برای ما تهیه می‌کند، در واقع از طرف خداوند است. در ضمن رنگ آبی کفش نیز رنگ آبی خدا را در  
ذهن کودک متبادر می‌کند:

- خدا جونم دلم می خواد / مثل مامان دعا کنم / یواش با توحرف بزنم / اسم تو رو صدا کنم / بگم  
خدا، خدا، خدا! / دلم یه کفش نو می خواد / از اون که رنگش آبی بود / خوشم می آد خیلی زیاد / می  
خوام بابام زود بخره / کفشای آبی رو برام / بین من و خودت باشه / که من چی گفتم، چی می خوام

(قاسم نیا، ۱۳۸۵، ۱۶)

قاسم نیا در شعر «دزد» نیز گره‌گشایی خداوند را به شیوه‌ای ملموس، به کودک منتقل می‌کند:

دزد اومده به خونمون / فرشای ما رو برده / مامان جونم مریض شده / از بس که غصه خورده / کاری  
بکن خدای من! / دزده پشیمون بشه / فرشامونو پس بیاره / مامانی خندون بشه

(قاسم نیا، ۱۳۸۵، ۱۸)

اسدالله شعبانی در شعر «دوست قشنگ و کوچکم»، از دوست داشتنی‌ترین اسباب بازی دختر بچه‌ها  
یعنی یک عروسک، استفاده کرده تا مفهوم گره‌گشایی خداوند را به شیوه‌ای هرچه ملموس‌تر به  
کودکان منتقل کند:

عروسک قشنگم / کنار من نشسته / نمی تونه بازی کنه، راه بره / چون که پاهاش شکسته / خدا جون! ای  
خدا جون! / تو خیلی مهربونی / یه کاری کن عروسکم خوب بشه / دوست قشنگ و کوچکم خوب بشه

(شعبانی، ۱۳۸۵، ۲۴)

جعفر ابراهیمی در شعر «السّون و بلسّون»، به شکلی هنری، پدر را که برای کودکان نماد بزرگ‌ترین حامی است، واسطه قرار داده تا کودک به این مطلب پی ببرد که حتی بزرگ‌ترین حامی او نیز، بدون کمک خداوند هیچ است و اگر خدا نخواهد، پدر هیچگاه نمی‌تواند به خانه برگردد:

– السّون و بلسّون      رفته بابام خراسون      دلم شده یه ذره      برای او،  
خداجون!

– السّون و بلسّون      می باره برف و بارون      بابام برام می آره      سوغاتی فراوون  
– السّون و بلسّون      زمستونه، زمستون      خداجونم! بابامو      به خونمون  
برسون

(ابراهیمی، ۱۳۸۵، ۲۷)

مصطفی رحماندوست نیز در شعر «ماهی من» کوشیده است مفهوم گره‌گشایی خداوند را به کودک منتقل کند. باور مرگ، حتی اگر برای جاننداری کوچک مثل ماهی باشد، برای کودک، ملال آور و دردناک است. هرچند کودک می‌بیند که ماهی‌اش هیچ حرکتی ندارد و حتی به او نگاه هم نمی‌کند، اما باز امیدوار است که دوباره حال ماهی‌اش خوب شود. از این رو از خداوند می‌خواهد تا حال ماهی‌اش را خوب کند تا او را آزاد کند:

خدای من! دوروزه / دلم برای ماهی ام می سوزه / دو روزه روی آبه / همیشه خواب خوابه / دهنشو  
وانمی کنه / دیگه شنا نمی کنه / به من نگاه نمی کنه / این ور و اون ور نمی ره / نکنه که ماهی بمیره /  
خدای من! کمک کن / ماهی من خوب بشه / صبح فردا / ولش کنم تو رودخونه / بره برسه به دریا  
(رحماندوست، ۱۳۸۵، ۲۸)

## ۲-۲- لطف و مهربانی خداوند

مهربانی خداوند، یکی از درون‌مایه‌های برجسته‌ای است که در شعر بیشتر شاعران کودک، نمایان شده است. به عنوان نمونه در شعر «مهربان‌ترین» افسانه شعبان‌نژاد به خوبی توانسته است با تکرار مهربانی

خدا در هریت و نیز مقایسه‌ی مهربانی خدا با مواردی که در ذهن کودک بسیار آشناست، مهربانی خدا را به کودک بنمایاند و به او نشان دهد که خدا از همه نسبت به او مهربان‌تر است:

مهربان تر از مادر/ مهربان تر از بابا / مهربان تر از آبی / با تمام ماهی ها/ مهربان تر از گلها / با دو بال پروانه / مهربان تر از باران/ با درخت و با دانه / مهربان تر از خورشید / با گل و زمینی تو/ تو خدا، خداهستی / مهربان‌ترینی تو!

(شعبان نژاد، ۱۳۸۲، ۲۳)

چنانکه مشهود است شاعر در پایان شعر خود، این عقیده را بیان می‌کند که "خداوند" در این عالم مهربان‌ترین است. اگر مادر، پدر، گل و ابر و خورشید، مهربانند و این مهربانی را نصیب مخلوقات دیگر می‌کنند، خداوند، از همه‌ی آنها مهربان‌تر است.

در شعر «وقتی تو رو می بینم» نیز اسدالله شعبانی با هنرمندی تمام، مادر را که در ذهن کودکان سمبل مهربان‌ترین حامی است، در کنار خدا قرار داده است تا به شکلی ملموس، مهربانی و توانایی خداوند در دل و جان کودک، جای گیرد:

مامان جونم! مامان جون / وقتی تو رو می بینم / می خوام یه پروانه بشم / رو دامت بشینم / هی خودمو لوس بکنم / بیام تو رو بوس بکنم / بگم خدا، خداجون / مامان من مثل تو مهربونه / یه کاری کن همیشه / کنار من بمونه

(شعبانی، ۱۳۸۵، ۲۱)

افشین علا در شعر «لطف خدا»، با برشمردن مظاهر مختلف طبیعت، شعری ریتمیک و با ضرب‌آهنگ تند پدید آورده و کوشیده است که در فضایی شاد، کودک را متوجه ابعاد مختلف لطف خداوند کند:

- درغش رعد / درناله ی باد / درگریه ی ابر / بردشت آزاد / درقامت کوه / درچهره ی خاک / درغنچه ی گل / درچشمه ی پاک / درهرستاره / درنورخورشید / در روی مهتاب / وقتی که خندید / دربیشه ی سبز / درکوچ مرغان / در پیچش رود / در شعر باران / هرگوشه دیدم / لطف خدا را / من دوست دارم / این آیه هارا (علا، ۱۳۷۷، ۲)

مصطفی رحماندوست نیز در شعر «ازبهارتاخدا» مانند افشین علا، با برشمردن مظاهر مختلف طبیعت در فصل بهار، کوشیده است که کودک را با لطف و مهربانی خداوند آشنا سازد:

گلبن بادام / بوی خوب گل / زمین های سبز / چه چه بلبل / روی هرشاخه / تابش خورشید /  
صدهاشکوفه / صورتی، سفید... / هرچه می بینی / خوب ودلربا / هرچه می بینی / درست و به جا / ای  
خدای گل / مهربان من / آفریننده ی ، / جانِ جانِ من / بانظم و ترتیب / هرچه ، هرکجا / کارلطف  
توست، / شکر ت ای خدا

( رحماندوست، ۱۳۷۴، ۱۳-۱۰ )

## ۲-۳- تسبیح و ستایش موجودات

موضوع تسبیح و ستایش خداوند به وسیله‌ی موجودات، درون‌مایه‌ای عرفانی است که درک آن برای کودکان و حتی بزرگسالان مشکل می‌نماید. از این رو شاعران، باید به برای انتقال این درون‌مایه به کودکان، هنرمندانه وارد میدان شوند و به شکلی هرچه ملموس‌تر در پی انتقال این مفهوم برآیند. خوشبختانه، ذهن کودکان بیش از بزرگسالان با طبیعت ارتباط برقرار می‌کند و نیروی تخیلشان نیز بسیار پویاتر است. از این رو، اگر شاعران، اشعاری تصویری را پیش روی کودکان قرار دهند، چه بسا کودکان بسیار راحت‌تر از بزرگسالان مفهوم تسبیح موجودات را دریابند، چنانکه داوود لطف الله در شعر «نماز پرنده ها»، به خوبی هم تسبیح پرندگان و هم شکسته بودن نماز مسافر را به کودکان یادآور می‌شود:

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پرنده ها اول صبح / وقت طلوع کوچه ها / به یادما می آورند / شکر خدای خوب را / صدایشان اول  
صبح / مثل اذان چه باصفاست / نگاهشان به دانه ها / پر از تشکر و دعاست / مثل تمام ابرها / پرنده ها  
مهاجرند / نمازشان شکسته است / پرنده ها مسافرنند. (لطف اله، ۱۳۸۳، ۱۲)

لطف الله در شعر «عطر خوشبوی سحر» نیز کودکان را با مفهوم تسبیح موجودات آشنا می‌کند:

یاکریمی روی بام/ غرق صحبت با خداست/ یاس هم با روی باز/ گرم لبخند و دعاست.

(لطف اله ۱۳۸۳، ۲۰)

مریم اسلامی در شعری با عنوان «شاخه‌ها» به شکلی هنری و ملموس، این درون‌مایه را به کودکان انتقال می‌دهد که موجودات، همه، خداوند را تسبیح می‌گویند:

تا به حال فکر کرده ای / شاخه‌ها شبیه آدمند/ توی شهرساکت درخت/ با سکوت حرف می‌زنند/ شاخه‌ها بزرگ می‌شوند/ بعد ازدواج، حلقه، گل/ بعد بچه دارمی شوند/ میوه‌های خوشگل و تپیل/ گاه سبز و شاد و سرخوشند/ گاه زرد و دل شکسته اند/ موقعی به خواب می‌روند/ گاه دورهم نشسته اند/ چشمشان به سوی آسمان/ دستشان همیشه در قنوت/ شاخه‌ها، خدای بیشه را/ شکر می‌کنند در سکوت (اسلامی، ۱۳۸۰، ۲۱۸)

جعفر ابراهیمی در شعر روایی «کلاغ تشنه»، هم کودکان را متوجه تسبیح پرندگان می‌کند و هم به کودکان یادآور می‌شود که باید در برابر نعمت‌هایی که خدا به ما داده است، او را سپاسگزار باشیم:

دردشت بی‌آبی، کلاغی / دنبال آب سرد می‌گشت / نه چشمه‌ای بود و نه رودی / در خاک گرم و خشک آن دشت... آن دورتر، نزدیک سنگی / چیزی شبیه کوزه‌ای دید / ناگاه، برقی زد نگاهش / اما به فکر خویش خندید... پرشد درون سینه‌ی او / از یاد شیرین خداوند / شن‌های ریز دیگری هم / یک یک درون کوزه افکند/ بالاپرید و خورد از آن آب / سر را به سوی آسمان برد / شکر خدا را کرد و آنگاه / یک جرعه‌ی دیگر از آن خورد/ یک باردیگر، شادمانه / سر را به سوی کوزه آورد / هنگام آشامیدن آب / گویی خدا را شکر می‌کرد. (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ۲۳)

وحیدی صدر نیز در شعر زیبای «می‌پرد به هرجایی»، به شکلی تصویری و ملموس، هم راز و نیاز و تسبیح پرندگان را به ذهن کودکان منتقل می‌کند و هم به کودکان یادآور می‌شود که حتی در مواقع سختی نیز باید به یاد خدا بود و او را سپاسگزار باشیم:

کوچک است و چون گنجشک/ لحظه‌ای که می‌خواند/ می‌پرد به هرجایی روی شاخه‌ها آواز/ هم ظرافتی دارد/ روح از بدن انگار/ هم صدای زیبایی می‌رود به یک پرواز/ من شنیده‌ام گاهی/ در قفس چنین خواند/ چهچه‌قناری را



درهمین مکان تنگ / بوده

هر بار / ای خدای بی همتا / سبزی بهاری را

ام به یادت باز / پشت میله ی زندان / بوده ای وهستی تو / هم رحیم و هم رحمان

(وحیدی صدر، ۱۳۸۸، ۴)

مصطفی رحماندوست در شعری با عنوان « نغمه ی فصل بهار»، ستایش گیاهانی را به کودک یادآور می‌شود که زمستان سرد را پشت سر گذاشته‌اند و اکنون در بهار، سبز و خرم و شاداند:

سرد بود / گرم شد / فصل زمستان گذشت / شد بهار / جلوه گر / بر همه جا، کوه ودشت / هر گیاه / گوشه ای / غنچه ی لب راگشود / بی زبان / بی دهان / خالق خود را ستود. (رحماندوست، ۱۳۷۴، ۴)

افسانه شعبان‌نژاد در شعر روایی « کمک کمک»، با یاری جستن از دو مقوله‌ی آشنای گنجشک و گربه، مفاهیم مختلف خداشناسی از جمله تسبیح موجودات را، به ذهن کودکان متبادر می‌کند:

گنجشکه روی بومه / داره صدا می کنه / برای جوجه هایش / داره دعا می کنه / گربه سیاه نشسته / نزدیک لونه اون / گنجشکه می گه: جیک جیک / کمک، کمک! خدا جون / خدا کمک می کنه / کارها روجور می کنه / مامان می گه: پیشته! / گربه رو دور می کنه (شعبان نژاد، ۱۳۸۵، ۲۳)

## ۲-۴- نعمت های خدا

یادآوری نعمت‌های خداوند، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند مدام کودک را با خدا پیوند دهد و یاد خدا را در دل او زنده نگه دارد. از این رو، درون‌مایه‌ی ذکر نعمت‌های خدا، در شعر شاعران کودک، بسامدی بالا دارد و هریک کوشیده‌اند به شکلی، نعمت‌هایی را که خداوند به کودکان بخشیده است، به آنها یادآوری کنند. به عنوان نمونه بیوک ملکی در «شعر بهاران»، رستاخیز طبیعت و بهار را هدیه‌ای از جانب خدا می‌داند. در این شعر، مفهوم کشیدن دست نوازش شاپرک بر چهره ی گل، کودک را به یاد نوازش های پدر و مادرش می‌اندازد و از این رو، به شیوه‌ای ملموس، به یاد نعمت‌های خدا می‌افتد:

می کشد دست نوازش / شاپرک بر چهره ی گل / از سر شاخ درختان / می رسد آوای بلبل / آمده فصل بهاران /  
رفته فصل سخت سرما / وه که چه خوب است و زیبا / هدیه های توخدایا (بیوک ملکی از مجموعه ی آب  
ومهتاب)

داوود لطف الله نیز در شعر زیبای « خدایی»، به شیوه‌ای هنرمندانه، کودک را متوجه بزرگ‌ترین تا  
کوچک‌ترین نعمت‌های خدا می‌کند:

دل آرام گیرد به یاد خدا / خدایی که پشت و پناه تو است / خدایی که از کودکی یارتو / و در بی کسی  
تکیه گاه تو است / خدایی که شب‌ها به توداده است / هزاران ستاره و یک دانه ماه / تودرخواب نازی  
فرو می روی / واو می رساند تورا تا پگاه / خدایی که پروانه‌ها رابه گل / و گل را به پروانه‌ها داده است  
/ خدایی که جوجه به گنجشک‌ها / و مامان و بابا به ما داده است / دل آرام گیرد به یاد خدا / خدایی که  
پیداست اطراف ما / خدای قناری، خدای کلاغ / و باران که می بارد از ابرها (لطف اله، ۱۳۸۳، ۵)

مصطفی رحماندوست نیز در شعر «چه رنگی»، به زیبایی، کودکان را متوجه یکی از نعمت‌های خدا می-  
کند؛ یک سیب. در واقع در این شعر، رحماندوست از آوردن مثال‌های انتزاعی و دور از ذهن کودکان  
پرهیز کرده و به کودکان یادآور می‌شود که تمام چیزهایی که ممکن است در زندگی روزمره، بارها با آن  
روبرو شویم، همه، نعمت‌هایی از خداوند هستند:

سیب، سیب چه رنگی / چه میوه ی قشنگی / روسیب سرخ نوشته / که میوه ی بهشته / چشم‌اموکه می  
بندم / بوش می کنم، می خندم / چه رنگ و رویی داره / چه شکل و بویی داره! / سرخه و سبز و زرده  
/ کی سیبا رو خوشگل و خوشبو کرده / خدا، خدای خوب ما / دوست تمام بچه‌ها

(رحماندوست، ۱۳۸۵، ۳۱)

حمید هنرجو نیز در شعر «امیدبچه‌ها»، به زیبایی، با استفاده از ضرب‌آهنگی تند و مثال‌هایی آشنا و  
تصویری، کوشیده است نعمت‌های مختلف خداوند را به کودکان یادآور شود:

خدا، خدای مهربان ! خدای خوب و آشنا خدای چشمه و چمن خدای سبزه  
زارها

کسی که بال می دهد به این پرنده ها تویی کسی که باز می کند زبان جوجه را تویی!

تویی که داده ای به من زبان و پا و دست و سر دوتا فرشته داده ای به نام مادر و پدر!

کسی که یادش ازدلم نمی شود جدا، تویی خدای خوب و مهربان امیدبچه هاتویی!

(هنرجو، ۱۳۸۸.۸۹)

بابک نیک طلب نیز در شعر « از او»، در پی یادآوری نعمت‌های مختلف خداوند به کودکان برمی‌آید، اما به نظر نگارندگان، چون شعر او، هم، بار موسیقایی ضعیفی دارد و هم، شعارگونه و فاقد هرگونه تصویرسازی است، نمی‌تواند با کودکان ارتباط برقرار کند:

شبم از اوست، آفتاب از اوست / آتش و باد و خاک و آب از اوست / دردل باغ و کهکشان هرشب / شاخه ی روشن شهاب از اوست / گریه ی ابر و خنده ی خورشید / نور باران ماهتاب از اوست... / روی دفتر اگرچه نام من است / همه ی شعرهای ناب از اوست. (گروه شاعران، نیک طلب، ۱۳۸۲،

(۴۲)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## ۲-۵- بازگشت به سوی خدا

اعتقاد به معاد و رستاخیز، یکی از ارکان دین اسلام است. از این رو اگر کودکان از همان آغاز، به شکلی غیر مستقیم و هنری متوجه این امر شوند که ما همه به سوی خدا می‌رویم، احساس قدرت بیشتری می‌کنند و حتی از مرگ عزیزانشان نیز شاید زیاد ناراحت نشوند، چون اعتقاد دارند که آنها پیش خدا می‌روند و خدا آنها را دوست دارد، چنانکه اسدالله شعبانی در شعر روایی و زیبای «همبازی»، به کودکان یادآور می‌شود که کسانی که می‌میرند یا شهید می‌شوند، پیش خدا می‌روند و همانطور که در بهار، دوباره گیاهان سبز می‌شوند، آنها نیز دوباره زنده می‌شوند:

نیلوفر و پروانه / ازکوچه ی ما رفتند / از کوچه ی ما یک شب / تا پیش خدا رفتند / یک موشک بد آمد / برخانه ی آن ها خورد / از پنجره، آن ها را / یک مرتبه بالا برد / همبازی من بودند / نیلوفر و پروانه / حالاشده ام تنها / درکوچه ودرخانه / نیلوفر و پروانه / از باغ سفرکردند / وقتی که بهار آمد / ای کاش که برگردند.

(اسداله شعبانی، ۱۳۷۸، ۸)

داوود لطف الله نیز در شعر «راز» به خوبی از پس انتقال این درون‌مایه برآمده است. او با استفاده از امری ملموس و طبیعی همچون چرخه ی تشکیل ابر، باران شدن و بر زمین ریختن و سپس توالی این روند طبیعی، به خوبی، رفتن انسان به سوی خداوند را به کودک یادآور شده است:

ابره‌ای زیبا / رازهایی دارند / وقتی از آن بالا / بر زمین می بارند / راز آن ها این است / ریختن بامید / بازبالارفتن / با نگاه خورشید / راز ما آدم ها / مثل راز آن هاست / زندگی روی زمین / پر زدن سوی خداست.

(لطف اله، ۱۳۷۹، ۸)

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی  
غلامرضا آبروی نیز در شعر زیبا و لطیف «شعر بارانی»، به شیوه‌ای غیر مستقیم، به کودکان یادآور می‌شود که همه‌ی ما روزی پیش خدا می‌رویم:

می توان درقاب خیس پنجره / چک چک آواز باران را شنید / می توان دلتنگی یک ابر را / در بلور قطره‌ها بر شیشه دید / می توان لبریز شد از قطره ها / مهربان و بی ریا و ساده بود / می توان با واژه های تازه تر / مثل ابری "شعرباران" را سرود / می توان در زیر باران گام زد / لحظه های تازه ای آغاز کرد / پاک شد در چشمه های آسمان / زیر باران تا خدا پرواز کرد (گروه شاعران، آبروی،

(۱۳۷۴، ۲۷)

## ۲-۶- عشق و دوستی خداوند

یکی از درون‌مایه‌هایی که می‌تواند از همان ابتدا، یاد خدا را در دل کودکان زنده کند و رنگ و بویی خدایی به آنها ببخشد، این است که آنها احساس کنند خدا دوست و عاشق آنهاست. از همین رو، شاعران کودک و نوجوان، هر یک به شیوه‌ای کوشیده‌اند این درون‌مایه را به کودکان منتقل کنند. به عنوان نمونه، شکوه قاسم نیا در شعر «از آسمون تا اینجا»، به خوبی دوستی خدا و کودک را نمایان ساخته است:

من می‌دونم، خداجون! / که با منی همیشه / یواشکی توگوشم / حرف می‌زنی همیشه / به من می‌گی  
چی خوبه / چه کاری کار زشتی است / نشون می‌دی که راهم / درسته یا درست نیست / من از  
تو متشکرم / دوست دارم خدایا! / از اینجا تا آسمون / از آسمون تا اینجا (گروه شاعران، قاسم نیا،  
۱۳۸۵، ۲۶)

جعفر ابراهیمی نیز در شعر «در باغ سبز دل»، با مثالهایی ملموس و آشنا، کوشیده است که عشق خدا به کودک را به آنها یادآور شود:

در دل کوچک خود / باغی از گل دارم / توی باغم هرروز / دانه ای می‌کارم / باغ سرسبزدم / هست  
خیلی کوچک / پرزگل‌های قشنگ / باهم اماتک تک / یک گل از آن گل‌ها / گلی از مهر خداست / گل  
دیگر مادر / گل دیگر باباست / گل سرخی دارم / از محبت، ازدوست / یک گل هایم / بی‌خزان  
و خوشبوست / باغ سرسبزدم / باغ زیبایی هاست / بهترین غنچه ی آن / غنچه ی عشق خداست.

(برگزیده ی شعر کودکان، ابراهیمی، ۱۳۷۱، ۸)

افسانه شعبان نژاد نیز در شعر «خواب من»، موفق شده است که به شیوه‌ای ملموس و تصویری، عشق خدا به کودک را به او یادآور شود:

دیشب خدا او مده بود / بگوکجا؟ تو خواب من / خداجونم نشسته بود / کنار رختخواب من / تودست او  
یه عالمه / ستاره چشمک می‌زدن / تاچشمم افتاد به اونا / یکی گذاشت تو دست من / گفت مال توکه

صبح زود / ظرفی پر ازدون می کنی / کفترامو تو خونه تون / همیشه مهمون می کنی." (گروه شاعران، شعبان نژاد، ۱۳۸۵، ۱۹)

نظر آهاری نیز در شعر «دیشب با خدا»، به کودک یادآور شده است که خدا در موقعیت‌های مختلف با اوست و او را دوست دارد:

دیشب خداییش من بود / وقتی که باران می آمد / وقتی که تسبیح باران / همراه با آن می آمد/دیشب خدا، شعر می گفت / وقتی که آن غنچه وا شد / وقتی که بال پرستو / با آسمان آشنا شد/ دیشب خدا قصه می گفت / وقتی که آن چشمه جوشید / وقتی که از دامن کوه / یک آسمان آیه روید/ دیشب خدا حرف می زد / با لحظه های ستاره / وقتی اذان پرگرفت از / قلب بلند مناره/ دیشب خدا گریه هم کرد / با شبنم چشم یک گل / وقتی که گل داشت می خواند / شاید دعای توسل (گروه شاعران، آهاری، ۱۳۸۲، ۳۸)

#### ۲-۷- سریان خدا در همه ی هستی

اگر کودک بداند که خدا در همه ی هستی حاضر است و او را می بیند، هم سعی می کند مرتکب خطایی نشود که خدا از او ناراحت شود و هم احساس دوستی و نزدیکی بیشتری با خدا می کند. از همین روست که محمدکاظم مزینانی، در شعری ریتمیک و شاد و تصویری، مفهوم سریان خدا در همه ی عالم هستی را به کودک منتقل می کند:

تو از شکاف صخره ها / به من نگاه می کنی / و با اشاره ای مرا / گل و گیاه می کنی / و سروها، بلند و سبز / به من سلام می کنند / و سبزه ها، برای من، / همه قیام می کنند/ تو می وزی و من چه نرم / چو در، گشوده می شوم / تو حرف می زنی و من / چنین سروده می شوم / بدون تو نمی شود، / در آسمان عقاب شد! / سوال سخت سنگ را / نمی توان جواب شد/ تو کیستی، پرنده ای، / به روی شانه های من همیشه با منی، تویی، / خدای من، خدای من!

(مزینانی، ۱۳۷۶، ۱۱)

مزینانی در شعر « خدا این شعر زیباست» نیز به زیبایی، به کودک یادآور می‌شود که خداوند در همه‌ی پدیده‌های هستی حضور دارد:

خدا در آسمان هاست / خدا پایین و بالاست / میان قلب گل‌ها / درون سینه‌ی ماست / خداسبزی جنگل /  
خدا آبی دریاست / خدا لبخند مادر / وگاهی اخم باباست / خدا مثل اناری / به روی شاخه پیداست /  
خدا نقاشی برگ / خدا این شعرزیباست ( مزینانی، ۱۳۸۰، ۱۰۹)

اسدالله شعبانی نیز در شعر « یه وقت می شه پرنده»، در کمال ایجاز، به کودک یادآور می‌شود که خدا در همه جا هست و یک لحظه هم از او دور نیست:

خدا کجاست؟ / در همه جا هم رو زمین / هم تو هوا / یه وقت می شه جوونه / سر می زنه از دل تنگ  
دونه / یه وقت می شه پرنده / تو دل من می سازه آشپونه / تی تیک، تی تیک می خونه (گروه شاعران،  
شعبانی، ۱۳۸۵، ۱۳)

جعفر ابراهیمی نیز در شعر « جای خدا» موفق شده است به زیبایی به کودک یادآور شود که خدا همیشه با اوست و هیچگاه از او غافل نمی‌شود:

باباجونم به من می گه / خدا توی دلامونه / مامان می گه برای این / دلای ما مهربونه / جای خدا چه  
کوچکه / اندازه‌ی یک قلکه / چطوری اون جا می گیره / توی دلی که کوچکه؟ / چه خوبه که خدا  
جونم / همیشه در دل منه / فقط می ترسم نکنه / دلم یه روزی بشکنه (گروه شاعران، شاهد، ۱۳۸۵،

۲۰)

شکوه قاسم نیا در شعر « خدا کجاس»، در فضایی مثل شعر جعفر ابراهیمی، موفق شده که به خوبی مفهوم معیت خدا با کودک را به او انتقال دهد:

می پرسم از مامان جونم / مامان بگو خدا کجاس؟ / مامان به من جواب می ده / خدا تو قلب آدماس /  
دست روی قلبم می ذارم / می گم سلام، خدا جونم / اگر صدامو می شنوی / جواب بده تا بدونم /  
صدای تاپ تاپ می آد / خدا با من حرف می زنه / چه دوست خوبیه خدا / همیشه همراه منه ( گروه  
شاعران، قاسم نیا، ۱۳۸۵، ۲۵)

جعفر ابراهیمی نیز در شعر « خداوند توانا» تصویر خدا را در همه‌ی پدیده‌های هستی جاری و ساری می‌داند و می‌کوشد به شکلی تصویری و روایی، این مفهوم را به کودک انتقال دهد:

وقتی که باغ لخت و خالی / پیراهنی از گل به تن کرد / وقتی که باران بهاری / دشت و بیابان را چمن کرد / وقتی که نورگرم خورشید / برخاک سرد و خفته تابید / وقتی که در صبح بهاری / از چشم گل، شبنم تراوید / وقتی که آب پاک چشمه / در باغ و صحرا گشت جاری / وقتی که خندیدند در باغ / گل های زیبای بهاری / دیدم ز تو صدها نشانه / در چهره ی زیبای دنیا / دیدم ترا، هر لحظه، هر جا / آه ای خداوند توانا (ابراهیمی، ۲۷، ۱۳۶۵)

حسین احمدی در شعر «هدیه خدا»، می‌کوشد با برشمردن چند پدیده‌ی آشنا به ذهن کودک این مفهوم فلسفی را به ذهن کودک متبادر کند که خدا در عین حال که جسم نیست و هیچ جا نمی‌توان او را دید، در همه جا حضور دارد:

باز خورشید نشست / بر سرکوه بلند / چتر گل را وا کرد / باد و گل زد لبخند / باز بیدار شدند / مردم دهکده شاد / مثل گل خندیدند / در هوای آزاد... / شادی و شور جهان / هدیه ی پاک خداست / او که در جایی نیست / او که با ما همه جاست.

(گروه شاعران، احمدی، ۱۳۸۲، ۱۰)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۲- ۸- آفرینندگی خدا

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

یکی دیگر از درون‌مایه‌هایی که در ارتباط با خداوند در شعر شاعران پس از انقلاب نمایان شده است، اشاره به آفرینندگی خداوند است. طبعاً اینکه کودک بداند، هر آنچه که در اختیار اوست، از خدا نشأت گرفته، می‌تواند عظمت و بزرگی هر چه بیشتر خداوند را در دل آنها پدیدار سازد و زمینه‌ی ارتباط صمیمی و پررنگ‌تری را بین کودک و خداوند به وجود آورد. غلامرضا بکتاش، در شعر «ناگهان خدا»، به شیوه‌ای هنرمندانه، کودک را متوجه آفریده‌های متعدد خداوند می‌کند:



« کوه اولش مهربان نبود / ناگهان خدا / توی قلب او / رود را سرود / صخره اولش / سایبان نداشت / ناگهان خدا / پیش پای او / یک درخت کاشت / خاک، اولش / خنده ای نداشت / ناگهان خدا / توی دست او / لاله ای گذاشت

آدم اولش هم زبان نداشت / ناگهان خدا / دردهان او / حرف را گذاشت. (غلامرضا بکتاش، از مجموعه ی با دعای باران)

بابک نیک طلب در شعر « تو آفریدی»، کوشیده است با ایجاد فضایی ریتمیک و شاد، کودکان را متوجه آفریده‌های مختلف خداوند بکند:

پرنده ای که توی آسمونه / میوه ای که رو شاخه هامی مونه / ابری که راه آفتابو می بنده / غنچه ای که یواش یواش می خنده / ستاره وشهاب وماه وخورشید / هرچی که می شه توی آسمون دید / این همه رو، خدا! تو آفریدی / شکلشو توی فکر ما کشیدی. (گروه شاعران، نیک طلب، ۱۳۸۵، ۸)

جعفر ابراهیمی در شعر « کی یاد داده»، می‌کوشد با پرسشگری، کودکان را به تأمل درباره‌ی آفرینندگی خداوند وادارد. نکته‌شایان یادآوری این است که پرسش‌های او با مظاهر طبیعت که کودک آشنایی بیشتری با آنها دارد، پیوند خورده است و این امر، به شکلی ملموس‌تر، کودکان را با مفهوم آفرینندگی خداوند آشنا می‌کند:

کی یاد داده به خورشید / که روز بیاد بتابه / شباً بره به خونه / تا فردا صبح بخوابه؟ / کی یاد داده به بارون / از آسمون بباره؟ / کی داده روشنایی / به اون همه ستاره؟ / کی داده رنگ آبی / به آسمون؟ به دریا؟ / من می دونم، اینارو / تو داده ای، خدایا! (گروه شاعران، شاهد، ۱۳۸۵، ۲۲)

ناصر کشاورز نیز مانند جعفر ابراهیمی، کوشیده است در شعر « آسمان، آب، زمین»، با پرسش‌هایی تأمل برانگیز، کودک را ترغیب کند که خود به جواب برسد و دریابد که خداوند، آفریننده‌ی همه‌ی نعمت‌ها است:

کی به این خورشید می گوید نخواب؟ / آفتاب را بتاب! / کی زده فواره رنگین کمان / توی حوض آسمان؟ / از کجا آورده دریا، آب را؟ / شب، گل مهتاب را / کی به آهو یاد داده سبزه ها را؟ /

شبدرخوشمزه را؟ / کی لباس شاپرک را دوخته؟  
گل به او آموخته؟ / کی به دل ها  
مهربانی داده است؟ / شادمانی داده است؟ / او خدای مهربان و خوب ماست  
هرچه  
هست از این خداست. (گروه شاعران، کشاورز، ۱۳۸۲، ۲۸)

مصطفی رحماندوست نیز سعی کرده با پرسشگری، آفرینندگی خداوند را به کودکان انتقال دهد:

خدای من! چه باغی / چقدر درخت میوه! / چه بلبلی، کلاغی / چه گلهای قشنگی! چه باغ رنگارنگی!  
! / چه سبز رنگه این باغ! خیلی قشنگه این باغ / کی سبزه و درخت و میوه ها رو آفریده / برای باغ  
رنگارنگ / لباس نو خریده؟ / خدا خدای خوب ما / دوست تمام بچه ها (گروه شاعران، رحماندوست  
، ۱۳۸۵، ۱۰)

رحماندوست در شعر «قدرت خدا» نیز به با خلق یک فضا سازی شاد و ضرب آهنگ سریع، کوشیده  
است نعمت های خداوند را به کودکان یادآور شود:

هرچه که بیند دیده / خدایش آفریده / خورشید و ماه تابان / ستاره ی درخشان / درخت و سبزه و گل /  
سوسن و سرو و سنبل / جنگل و دشت و دریا / پرندگان زیبا / این همه را به قدرت / خدا نموده خلقت  
(رحماندوست، ۱۳۸۵، ۱۸)

اسدالله شعبانی نیز با شعری نسبتاً روایی و طرح پرسش، کوشیده است کودکان را متوجه آفرینندگی

خداوند کند:

یه پروانه روی گلی می شینه / چشمای من پروانه رو می بینه / می پرسه از اون یه سوال ساده / اون کیه  
که به گل قشنگی داده / به بال تو خالای رنگی داده؟ / من می دونم، پروانه هم می دونه / خدای ما  
خدای مهربونه.

(گروه شاعران، شعبانی، ۱۳۸۵، ۱۴)

## ۲-۹- راز و نیاز با خدا

بدیهی است که راز و نیاز با خدا و ارتباط دائمی با او، یکی از ارکان بنیادین دین اسلام است و باعث می شود که هم انسان‌ها آرامش بیشتری داشته باشند و هم کمتر، به انحراف کشیده شوند. شاعران کودک نیز، این ضرورت را دریافته و کوشیده‌اند به شکل‌های مختلف، به کودک یادآور شوند که باید با خدا در ارتباط باشد و هیچگاه او را از یاد نبرد.

محمود کیانوش در شعر «لحظه‌ی سبز دعا»، با زبانی هنری، کودک را متوجه می‌کند که باید صبح زود برخیزد و خدای را ستایش کند. این نکته، شایان یادآوری است که درست است که نماز و دیگر مناسک عبادی ممکن است بر کودک واجب نباشد و مثلاً نیازی نباشد که کودک، پگاه برخیزد و نماز گزارد، اما باید توجه داشت که همین تلنگرها و یادآوری‌های دوران کودکی است که باعث می‌شود کم‌کم، کودک با مناسک عبادی خو بگیرد و در بزرگسالی، انسانی پارسا و دین‌مرد باشد:

پیک سحرآمده / پنجه به در می زند / صبح لباس سیاه / از تن شب می کند / بانگ اذان می رسد /  
از سرگلدسته ها / وقت نمازآمده / لحظه‌ی سبز دعا / غنچه‌ی لب بازکن / شکرخدا را بگو / زمزمه کن  
زیر لب / نیست خدایی جز او

## ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

(کیانوش، ۳۲، ۱۳۷۰)

حمید هنرجو نیز در شعر زیبای «دعا که می‌کنی»، با کاربرد زبانی لطیف و رؤیایی، کودکان را به راز و نیاز با خداوند، برمی‌انگیزد:

دعا که می‌کنی خدا / تو را نگاه می‌کند / شب سیاه را پر از / بلور ماه می‌کند / دعا که می‌کنی، دلت / پر از سپیده می‌شود / میان هر قنوت تو / بهشت، دیده می‌شود... / پر از فرشته می‌شود / اتاق بی ریای تو / دوباره خیس می‌شود / ز عطر گل، عبای تو / سر نماز یادکن / تو از تمام بچه‌ها / خدا قبول می‌کند / دعای ساده‌ی تو را

(گروه شاعران، هنرجو، ۱۳۸۲، ۴۶ تا ۴۷)

داوود لطف الله نیز در شعر «نیاز» با زبانی صریح، کودکان و نوجوانان را یادآور می‌شود که باید با خواندن نماز خدا را سپاس گویند. اما ادبیت شعر او، کم فروغ است و به کار نبردن زبانی تصویری، مانع ارتباط صمیمی کودک با این شعر می‌شود:

آن زمان که آفتاب / می شود غم غروب / فکرمی کنم به تو ای خدا، خدای خوب / فکرمی کنم تورا /  
باید از نماز خواست / هر نیاز خویش را / از تو بی نیاز خواست / باز، باز می کنم / جانماز بسته را /  
می دهم به دست تو / دست های خسته را / چون پرند می شوم / در قنوت دست ها / می شوم پر از  
نماز / می شوم پر از دعا / صبح و ظهر و عصر و شام / می زخم تو را صدا / هدیه می دهی به من /  
لحظه های پاک را.

(لطف اله، ۲۲، ۱۳۷۹)

جعفر ابراهیمی در شعر «یاد خدا» کوشیده است رابطه‌ی دو طرفه‌ی خدا و کودک را به او منتقل کند و به کودک یادآور شود که اگر می‌خواهد خدا با او بر سر لطف باشد، او هم باید با خدا راز و نیاز کند و او را نماز گزارد:

صبح، هرروز با صدای اذان / در اتاقم نماز می خوانم / بعد، مثل پدر، توی سجده / لحظه ای سر به مهر  
می مانم / با خدا حرف می زخم هرروز / می زخم بوسه ای به مهر نماز / مثل گنجشک کوچکی، قلبم /  
می کند سوی آسمان پرواز / مادرم گفته که خدای بزرگ / هست با آن که با خدا باشد / زیر لب می کنم  
دعا هرروز / تا خدا هم به یادمان باشد. (ابراهیمی، ۷۸، ۱۳۸۸)

سیمیندخت وحیدی در شعر هنری و زیبایی «نماز صبح»، می‌کوشد به شکل غیر مستقیم، به کودک یادآور شود که او هم می‌تواند مثل مادر، نماز بخواند و خانه را پر از عطر یاد خدا و نورباران کند. نکته‌ی درخور توجه این است که یک پیام، هرچه به شیوه‌ای غیر مستقیم‌تر بیان گردد، می‌تواند تأثیر بیشتری در کودک پدید آورد؛ چنانکه در این شعر نیز، شاعر از کودک نمی‌خواهد که نماز بخواند، بلکه او را در فضایی قرار می‌دهد که مادر مشغول نماز است و عطر نماز و نور خدا در فضا پیچیده است:

- چادر نماز مادرم آبی ست / سجاده اش چون برگ گل زیباست / درجانه‌اش مهر و تسبیح است /  
از نقش مهرش، گنبدی پیدا است / مانند هر روز دگر امروز / مادر نماز صبح می خواند / او بنده‌ی خوب  
خداوند است / تکلیف خود را خوب می داند / بعد از نماز مادرم هر روز / این خانه بوی عطر گل دارد /  
وقت نمازش نورشادی‌ها / از آسمان بر خانه می بارد. (وحیدی، ۱۳۸۸، ۴۵)

### نتیجه‌گیری

در این جستار پس از بررسی شعر شاعران مختلف پس از انقلاب اسلامی، روشن شد که خداوند و تبلور جلوه‌های او در شعر کودک پس از انقلاب اسلامی، یکی از درونمایه‌های بسیار برجسته و پر بسامد است و هر شاعر کوشیده است به شیوه‌ای مناسب، کودک را با یکی از مظاهر خداوند آشنا کند و بذر محبت خدا را در دل او بکارد. بیشترین جلوه‌هایی که در ارتباط با خداوند در شعر این شاعران، پدیدار شده است، به قرار زیر است: لطف و مهربانی خداوند، گره‌گشایی و حلال مشکلات بودن خداوند، تسبیح و ستایش موجودات، نعمت‌های خدا، بازگشت به سوی خدا، عشق و دوستی خداوند، سریان خدا در همه‌ی هستی، آفرینندگی خدا، راز و نیاز با خدا. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که این شاعران، کوشیده‌اند برای ارتباط بیشتر با کودک و ملموس‌تر کردن موضوع، شعر خود را با زبانی تصویری ارائه دهند و از دیگر سو، برای اینکه وجود خداوند، بیشتر ملموس باشد، معمولاً شعر آنها با مظاهر مختلف طبیعت پیوند خورده است.

## منابع

ابراهیمی (شاهد)، جعفر، چیستم من، ۱۳۷۸، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----، مثل یاس، ۱۳۷۴، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، باغ سیب، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، آب مثل سلام، ۱۳۷۴، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، سبزپوش مهربان، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، کلاغ تشنه، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، باغ سبزشعرها، ۱۳۶۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، غصه هاراساده کن، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، مدرسه.

-----، آسمان رابنویس، ۱۳۸۸، چاپ دوم، تهران، پیدایش.

امین پور، قیصر، شعروکودکی، ۱۳۸۸، چاپ چهارم، تهران، مروارید.

-----، به قول پرستو، ۱۳۸۸، چاپ ششم، تهران، افق.

بکتاش، غلامرضا، رونویسی ازبهار، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

-----، بادعای باران، ۱۳۸۷، چاپ اول، تهران، مدرسه.

پوروهاب، محمود، صدای سازباران، ۱۳۷۸، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری .

تامر، زکریا، درسی برای گنجشک، ترجمه به شعر: مصطفی رحماندوست، ۱۳۸۲، چاپ یازدهم، تهران، کانون پرورش فکری .

حکیمی، محمود و مهدی کاموس، مبانی ادبیات کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲، چاپ دوم، تهران، آرون.

رهگذر، رضا، نگاهی به ادبیات کودکان قبل و بعد از انقلاب، ۱۳۶۸، چاپ اول، تهران، حوزه ی هنری.

رحماندوست، مصطفی، اون چیه، اون کیه، ۱۳۸۶، چاپ اول، کانون پرورش فکری .

-----، ترانه های نوازش، ۱۳۸۵، چاپ اول، کانون پرورش فکری.

-----، چشمه ی نور، ۱۳۷۴، چاپ سوم، کانون پرورش فکری .

سرامی، قدمعلی، شیرین تراز پرواز، ۱۳۶۷، چاپ اول، کانون پرورش فکری.

سلاجقه، پروین، از این باغ شرقی، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

شعبان نژاد، افسانه، سایه های مهربان، ۱۳۸۳، تهران، محراب قلم.

شعبانی، اسدالله، تاب، تاب، تاب بازی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری.

-----، رنگین کمان کودکان، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----، سازمن، ساز چیر جیرک، ۱۳۷۸، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری.

-----، زمین ما، دل ما، ۱۳۸۴، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

شعاری نژاد، علی اکبر، ادبیات کودکان، ۱۳۸۵، چاپ بیست و چهارم، تهران، اطلاعات.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، ۱۳۷۶، چاپ پنجم، تهران، آگاه.

شیرازی نژاد هاشمی، عفت، خداچه مهربونه، ۱۳۸۶، تهران.

علا، افشین، نسیم دختر باد، ۱۳۷۷، چاپ اول، تهران، قدیانی.

علیپور، منوچهر، پژوهشی در شعر کودک، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، تیرگان.

عمادخراسانی، نسرین دخت، ادبیات کودکان و نوجوانان در عصر پهلوی، ۱۳۵۵، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات.

قاسم نیا، شکوه، ترانه های خانه ی ما، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
مثل یک گل کوچک، ۱۳۶۶، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

قزل ایغ، ثریا، ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشفی خوانساری، علی، تاریخ ادبیات کودک و نوجوان، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران.

کاگه یاما، آکی کو، خداچه مهربان است، مترجم: عبدالوحدید ایزدپناه، برگردان به شعر: جعفر ابراهیمی (شاهد)، ۱۳۷۳، چاپ اول، کانون پرورش فکری.

کشاوری، ناصر، کلاغ زرد، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
چگه ای آواز، تگه ای مهتاب، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
دانه ها، گنجشک ها، پروانه ها، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، کوچک جنگلی.

-----  
گنجشک و پروانه، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کوچک جنگلی.

-----  
ازبرگ گل بهتر، ۱۳۷۶، چاپ اول، تهران، سروش.

-----  
ترانه های نی نی توپولی، ۱۳۸۷، چاپ دوم، تهران، پویش.

-----  
پرنده رودرخته، می می نی شده شلخته، ۱۳۸۸، چاپ شانزدهم، تهران، افق.

-----  
پنیر داداش ماسته، حرف می می نی راسته، ۱۳۸۸، چاپ شانزدهم، تهران، افق.

-----  
بوی گردوهای کال، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.



کیانوش، محمود، بچه های جهان، ۱۳۷۸، چاپ سوم، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
شعرکودک درایران، ۱۳۵۲، چاپ اول، تهران، آگاه.

-----  
باغ ستاره ها، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

گروه شاعران، آب و مهتاب، ۱۳۶۹، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
ترانه های خواب و خیال، ۱۳۸۷، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
ترانه های خانه ی ما، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
ترانه های مامانی، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
برگزیده ی شعرکودکان، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
کلاغ پر، ۱۳۶۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
حرف های ناتمام، ۱۳۷۴، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
خدایاتو خوبی، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
ترانه های بابایی، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
بازی، بازی، بازی، ۱۳۸۵، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
لطف الله، داوود، قند و پروانه و خواب، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، مدرسه.

-----  
پرنده وفال، ۱۳۸۴، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
زندگی یک لبخند، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
کاش باران می شدم، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری.

-----  
ملکی، بیوک، از هوای صبح، ۱۳۷۶، چاپ اول، تهران، سروش.

موسوی گرمارودی، امیرحسین، خورشیدعالم تاب، ۱۳۸۷، چاپ دوم، قم، جامعه القرآن.

نظراهاری، عرفان، چای باطعم خدا، ۱۳۸۸، چاپ هشتم، تهران، افق.

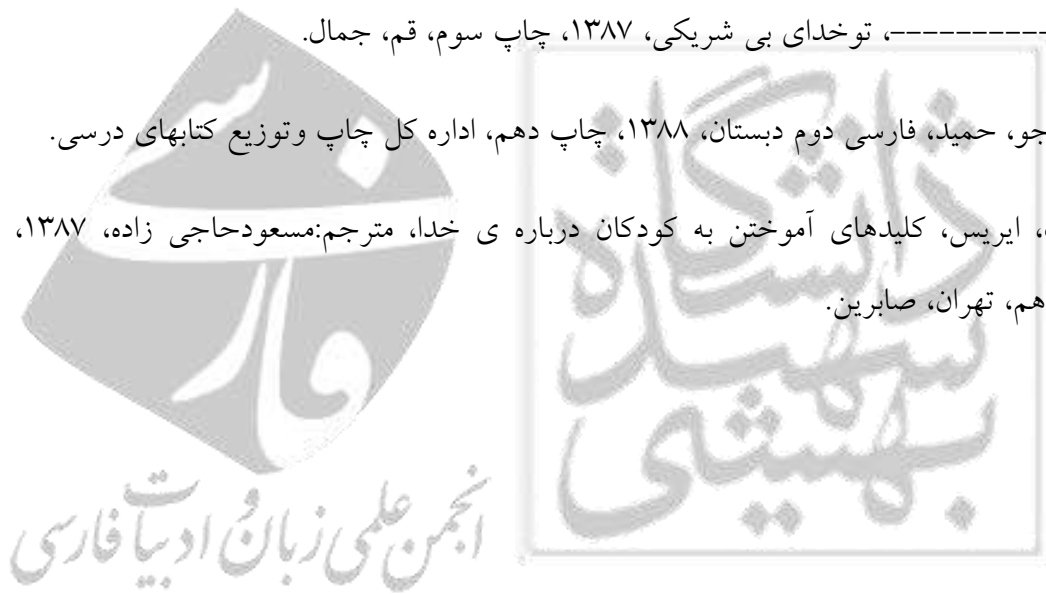
نیک طلب، بابک، برای کلاس اولی ها، ۱۳۷۹، چاپ سوم، تهران، زیتون.

وحیدی صدر، مهدی، زیبای زیباست، ۱۳۸۸، چاپ اول، قم، جمال.

-----، توخدای بی شریکی، ۱۳۸۷، چاپ سوم، قم، جمال.

هنرجو، حمید، فارسی دوم دبستان، ۱۳۸۸، چاپ دهم، اداره کل چاپ و توزیع کتابهای درسی.

یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره ی خدا، مترجم: مسعودحاجی زاده، ۱۳۸۷، چاپ یازدهم، تهران، صابرین.



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

نشست همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱